



سوره مبارکه ابراهیم (ع)

جلسه سوم: ۹۳/۳/۲۷

- جلسه قبل تا ابتدای آیه ۲۴ سوره مبارکه ابراهیم (ع) بررسی شد.

ادامه آیات:

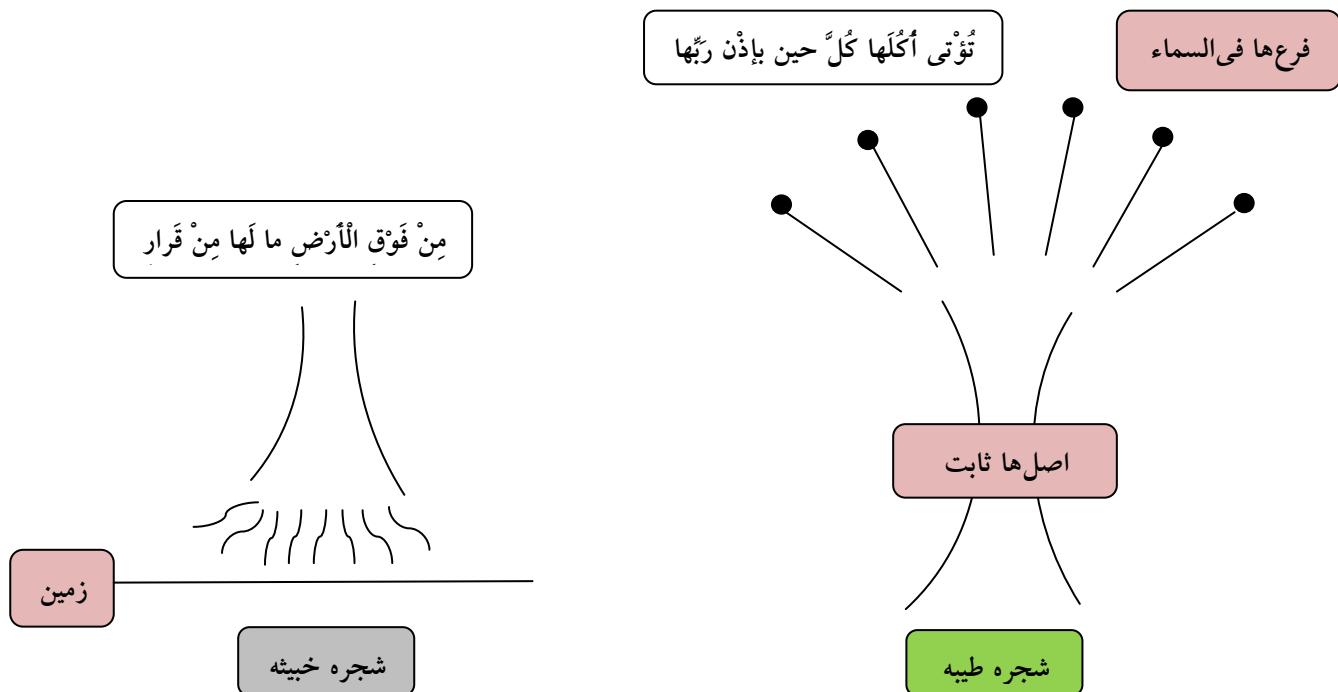
- حضرت علامه آیات ۱۹ تا ۳۴ را دسته سوم در نظر گرفته‌اند:

دسته سوم آیات ۱۹ تا ۳۴:

<p>۱۹ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً كَسَجْرَةً طَيْبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرَغَهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده است؟ گفتار و اعتقاد پاکیزه مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است.</p>
<p>۲۰ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلُّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبَّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِتَنَسِّى عَلَيْهِمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۵) [و] میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد، و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند، شاید متوجه شوند.</p>
<p>۲۱ وَ مَثَلٌ كَلِمَةٌ خَيْثَةٌ كَسَجْرَةٌ خَيْثَةٌ اجْسَتَ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (۲۶) و مثل گفتار ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد.</p>
<p>۲۲ يَتَبَشَّرُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِأَقْوَاعِ الْأَيَّاتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضْلِلُ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَقْعُلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۲۷) خدواند کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن و اعتقاد استوار ثابت می‌گرداند، و ستمنگران را گمراه می‌کنند و خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.</p>
<p>۲۳ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفَّرًا وَ أَخْلَوُا فَوْهَمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (۲۸) آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردن و قوم خود را به سرای هلاکت و نابودی در آورده‌اند؟</p>
<p>۲۴ جَهَنَّمَ يَصْلُوُهَا وَ بَنْسَ الْفَرَارِ (۲۹) [همان] جهنمی که وارد آن می‌شوند و بد قرارگاهی است.</p>
<p>۲۵ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيَضْلُوُا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَّعِنُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ (۳۰) و برای خدا مانند‌هایی قرار دادند تا [مردم را] از راه او گمراه سازند. بگو: [اکنون] برخوردار شوید که قطعاً بازگشت شما به سوی آتش است.</p>
<p>۲۶ قُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًا وَ عَلَاتِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبْيَغُ فِيهِ وَ لَا خِلَالٌ (۳۱) به بندگان من که ایمان آورده‌اند بگو نماز را بر پا دارند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم در نهان و آشکار انفاق کنند پیش از آن که روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی باشد و نه رفاقتی.</p>
<p>۲۷ الَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الْأَرْضَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ (۳۲) خداست که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد، و کشتنی را مسخر شما کرد تا به فرمان او در دریا حرکت کند، و نهرها را مسخر شما نمود.</p>
<p>۲۸ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ الَّهَارَ (۳۳) و خورشید و ماه را که پیوسته در حرکتند به تسخیر شما در آورده، و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت.</p>
<p>۲۹ وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوْهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلَّمُومْ كَفَّارٌ (۳۴) واز هر آنچه از او خواسته‌اید به شما داده است. و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید نمی‌توانید [همه] آن را به شمار آورید. حقاً که انسان ستم پیشه ناسپاس است.</p>

- آیات ۲۴ تا ۲۶: آنچه در آیات ۲۴ تا ۲۶ آمده، تمثیلی است برای همه ناس. گفتم روی خطاب در این سوره بسیار به «ناس» است لذا می‌توان از این سوره منشور کلی رسالت انبیاء و دعوتشان را استخراج کرد زیرا در این سوره موضوع خروج همه انسان‌ها از ظلمات و سیرشان یه سمت نور است.

- در این تمثیل دو عبارت «کلمه طیبه» و «کلمه خبیثه» آورده شده است.



- بر اساس آیه ۲۴، «شجره طبیه» شجره‌ای است که اصلش ثابت و فرعش در آسمان است و در هر موقعیتی به اذن پروردگارش در حال ثمر دادن است.

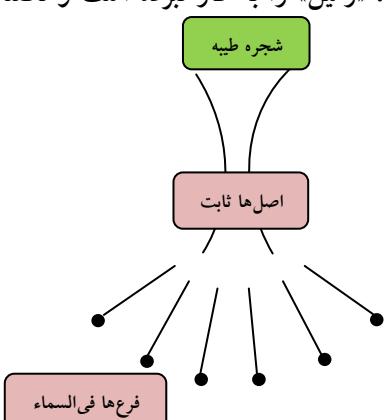
- «حین» به هر بستر و موقعیت زمانی گفته می‌شود.

- «شجره خبیثه» درختی است که از زمین کنده شده و هیچ قراری ندارد.

- در این تمثیل درباره اصل و بنیان هر دو شجره صحبت شده است. «شجره طبیه»، اصلش ثابت است و «شجره خبیثه» از زمین کنده شده و قراری ندارد. درباره شجره طبیه دو مطلب دیگر هم بیان شده است اما درباره شجره خبیثه دیگر هیچ مطلبی گفته نشده است و دلیلش این است که وقتی شجره خبیثه «من فوق الأرض ما لها من قرار» است دیگر فرع و ثمره‌ای ندارد. این شجره نه فرعی دارد که بخواهد به آسمان برود و نه میوه‌ای که لازم باشد درباره میوه‌اش توضیحی داده شود.

- بنابراین اصلی‌ترین وجه تمایز این دو شجره در «ثابت بودن» و «قرار نداشتن» است.

- توجه مهم: شجره طبیه در واقع درختی است بر عکس تصویر بالا و به همین علت درباره آن، «زمین» را به کار نبرده است و نگفته اصلش در زمین است. یعنی واژه «ارض» را نیاورده است زیرا ارض جای ثبات نیست.



- آیه ۲۷: حیات دنیا و حیات آخرت هیچ کدام ثبات ایجاد نمی‌کنند بلکه فقط «الله» (ثبات) ایجاد می‌کند. بنابراین محل ثبات شجره طبیه نه زمین است و نه آسمان بلکه جایی است فوق این دو، سپس در آسمان فروع پیدا می‌کند و زمین از میوه‌هایش استفاده می‌کند.

- توجه: در آیه ۴ آمده است: «يَوْمٌ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ»، یعنی می‌توان دریافت که ایجاد قرار، قابلیت این زمین نیست.

- ثمرة شجرة طيبة این بوده است که برای آدم‌ها «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» اتفاق بیفتند.

- کلمه طيبة و کلمه خبیثه: هر آنچه را در عالم بتوان اطلاق کلمه نمود در مجموعه این تمثیل وارد می‌شود.

- «کلمه» در معنای قرآنی اشن پدیده یا شیئی است که می‌تواند بیرونی یا درونی باشد و جاری کننده حقیقتی است یعنی جریان حقیقت در آن مشاهده می‌شود. در سوره مبارکه فاطر «کلمه» را در برابر «عمل صالح» بیان کرده است، لذا کلمه در آنجا «اعتقادات و باورهایست». از طرف دیگر به عیسی ابن مریم هم کلمه گفته می‌شود. بنابراین این واژه بسیار گسترده است یعنی از اعتقادات درونی انسان‌ها گرفته تا همه هستی که کلمت الله هستند و تا حضرت عیسی (ع) که کلمه تامه است.

- درباره «اذن» در آیات بعدی توضیح داده خواهد شد. به بیانی این سوره، سوره اذن نیز هست.

- توجه: این تمثیل برای هر کلمه‌ای در عالم قابل ترسیم است. مثال: حضرت علی، کلمه طيبة تامه است که اصلشان رسول الله (ص) است و فرعشان اهل‌بیت و ثمره‌اشان شیعیان در طول تاریخ‌اند. بنابراین هرجایی که شکلی از حقیقت وجود دارد می‌توان شکلی از شجره طيبة برایش رسم کرد.

- اگر کسی برابش مهم شود که وارد شجره طيبة اهل بیت شود، اصلی‌ترین قسمت «اصلها ثابت و مالها فی القرار» است. بنابراین اگر خواستیم بفهمیم باوری، کلمه طيبة هست یا نه باید دید که بیان آن باور به اصل ثابتی برمی‌گردد یا نه.

- بسیار مهم است که هر کسی باورها و اعتقاداتش را با اصل ثابتی تطابق دهد. اصل در اصول دین این است که نسبت گزاره‌های باوری را که در زندگی با آن تصمیم می‌گیریم با اصول ثابت شناسایی کنیم.

- آیه ۲۷: «ثبتت» فقط برای خداست. خدا فقط «الذین آمنوا» را ثبت می‌کند و این ثبت را با «قول ثابت» انجام می‌دهد. این ثبات در همه جا اعم از حیات دنیا و آخرت وجود دارد. کسی که به ثبات الهی ثبت می‌شود در دنیا هم ثبات دارد. بنابراین برای بهره‌مندی از ثبات باید از «الذین آمنوا» بود. لذا باید قول ثابت داشت.

- مقصود از قول ثابت از نظر علامه طباطبائی:

و مقصود از "قول ثابت" هم، بیان کلمه است، البته نه هر کلمه‌ای که لفظ باشد، بلکه کلمه از این جهت که بر اساس اعتقاد و عزم راسخ استوار بوده و صاحبیش پای آن می‌ایستد و عملاً از آن منحرف نمی‌گردد.

- بنابراین «قول ثابت» همان اعمال و اعتقاداتی هستند که انسان‌ها پای آن می‌ایستند. خدا این گونه به انسان‌ها ثبات می‌دهد.

- کسی نیست که به خدا اعتماد کرده باشد ولی ضرر کرده باشد.

- آیه ۲۸: انسان‌ها مدتی نعمت داشتند اما آن گونه که باید استفاده نکردند لذا هلاک شدند و هیچ چیز دستشان را نگرفت. انسان‌ها می‌خواهند نعمت خدا را به سبکی که خودشان می‌خواهند مصرف کنند نه آن گونه که خدا گفته است.

- نعمت را به کفر تبدیل کردند یعنی نعمت داده شده بود تا افراد آن را شکر کنند اما آنها شکر نکردند لذا تبدیل به کفر شد.

- آیه ۲۹: وقتی نعمت به کفر تبدیل می‌شود در آخر انسان را به هیچ قراری نمی‌رساند.

- آیه ۳۰: آنها در واقع می‌خواهند برای مسیر خدا «انداد» بگیرند. خدا هم به آنها بگو بروید و از نعمت‌ها بهره‌مند شوید ولی بدانید انتهای مسیر جهنم است.

- «ند قرار دادن برای خدا» یعنی شریک قرار دادن برای خدا، به عبارتی یعنی راهی غیر از راه خدا انتخاب کردن. هر آنچه را خدا گفته عمل نکردن و به گونه‌ای دیگر عمل کردن. درمان این مسئله شناخت مسیر خداست و خود را در این مسیر قرار دادن است.

- آیه ۳۱: ای بندگان خدا که معتقد‌دید، باید درست کنید «صلاه» را که رابطه با خداست را و از آنچه که خدا به شما داده است چه سرّ و چه علن در راه خدا اتفاق کنید. امروز فرصت معامله کردن دارید اما روزی خواهد رسید که دیگر فرصت معامله کردن ندارید.

- انسان‌ها در قیامت افسوس دنیا را خواهند خورد چون در دنیا می‌توانستند معامله کنند اما آنجا دیگر نمی‌توانند معامله کنند.

- «نماز و اتفاق» رئوس اعمال انسانند و بقیه اعمال را می‌توان ذیل این دو دسته‌بندی کرد.

- آیات ۳۲ تا ۳۴: بسیار زیباست زیرا در آیات قبلی صحبت این بود که چرا آدم‌ها از نعمت‌ها درست استفاده نمی‌کنند اما در این سه آیه بیان عوض شده است و صحبت خلق آسمان و زمین و نزول آب از آسمان و تسخیر فلك، لیل و نهار و ... است.

- آیه ۳۴: انسان هر «سؤالی» داشته به او عطا شده است و اگر کسی بخواهد نعمت‌هایش را بشمارد به هیچ وجه نمی‌تواند آنها را بشمارد. (وَ إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوْهَا)

- حضرت علامه طباطبائی درباره «سؤال» در این آیه چنین آورده‌اند:

"سؤال" به معنای طلب است و طلب هر چند عالم است ولی طلبی که در کلمه سؤال اراده شده است طلب کسی است که با شعور باشد و آدمی وقتی متنبه و متوجه سؤال می‌شود که حاجت، او را ناگزیر سازد، لاجرم از خدا می‌خواهد تا حوالجش را بر آورد.

و سیله معمولی سؤال، همین سؤال زبانی و لفظی است، البته به وسیله اشاره و یا نامه هم صورت می‌گیرد که در این فرض هم سؤال حقیقی است، نه مجازی.

و چون برآورنده حاجت هر محتاجی خدای سبحان است و هیچ موجودی در ذات و وجود و بقاش قائم به خود نیست و هر چه دارد از جود و کرم او دارد حال چه به این معنا اقرار داشته و یا نداشته باشد و خدای تعالی به آنها و به حاجات ظاهری و باطنیشان از خود آنان داناتر است. جز خدا هر کسی گدای در خانه او است، سائلی است که حاجت خود را درخواست می‌کند، حال چه خداوند تمام آنچه را که می‌خواهد بدهد و یا ندهد و بعضی را دریغ دارد.

این حق سؤال و حقیقت آن است که مختص به ذات باری تعالی است و از غیر او چنین سؤالی تصور و تحقق ندارد. نوع دیگر سؤال زبانی است - همانطور که گذشت - که گاهی به آن وسیله از خدای سبحان سؤال می‌شود و گاهی از غیر خدای سبحان. بنابراین، خدای سبحان یگانه مسئولی است که، تمامی موجودات، هم به حقیقت معنای سؤال از او چیزی می‌خواهند و هم بعضی از مردم - یعنی مردم با ایمان - به سؤال زبانی از او در خواست می‌کنند.

این نسبت به سؤال و اما نسبت به پاسخ خدا و اعطای او که به طور مطلق و بدون هیچ قید و استثنایی آورده و او را معطی‌علی‌الاطلاق معرفی نموده که خود می‌تواند دلیل بر این باشد که هیچ سؤالی نیست مگر آنکه خداوند در آنجا

عطائی دارد و همین قرینه است بر اینکه در جمله "وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلّ مَا سَأَلْتُمُوهُ" خطاب به نوع است، همچنان که جمله ذیل آیه که می‌فرماید: "إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ" مؤید همین مطلب است.

در نتیجه معنای آیه این‌گونه می‌شود که «هیچ انسانی در رابطه با انسانیتش به هیچ نعمتی محتاج نمی‌شود مگر آنکه خداوند آن را بر آورده می‌کند حال یا همه آن را و یا بعضی از آن را و خلاصه برای نوع انسان هیچ حاجتی زمین نمی‌ماند هر چند که ممکن است افرادی از انسان محتاج بوده و حتی سؤال هم کرده باشند لیکن حاجتشان بر آورده نباشد.»

- بنابراین «سؤال»، مطلق طلب نیست بلکه زمانی است که انسان نیازش را به آن نعمت احساس کرده است. یعنی سؤال، طلبی است که انسان به محتاج بودنش با تمام وجود پی برده است.

زنگ دوم:

- آیه ۳۵: از این آیه داستان حضرت ابراهیم (ع) مطرح شده است.
- از حضرت ابراهیم (ع) داشتن دعای بلند و عمیق را یاد بگیریم. دعايشان این بود که این بلد امن شود و من و فرزندانم بت پرسیم. اما او برای دعای بلندش برنامه‌ریزی به صورت جزیی دارد.
- حضرت ابراهیم چنان بلندگرا و عمل‌گرا هستند که در دعايشان شهری را طلب می‌کنند که بعدها درباره آن شهر این آیات را می‌خوانیم که: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ / لِإِيَّالِفِ فَرِيشِ** (۱) **إِيَّالِفِمْ رِحْلَةِ الشَّتَاءِ وَ الصَّيْفِ** (۲) **فَلَيَعْبُدُوا رَبَّهُ هَذَا الْبَيْتُ** (۳) **الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ** (۴) شهری آمن را طلب می‌کند که خالی از هرگونه بت است. حضرت ابراهیم (ع) برای رسیدن به غایتش تلاش فراوان می‌کنند و حتی زن و بچه خود را در آن دیار می‌گذارند که وادی ذی ذرع بوده است و مطمئن‌اند که خدا کمکشان خواهد کرد.
- بیت مُحَرَّم بستری جغرافیایی است که به واسطه جلوه‌ای از جلوات الهی حرمت پیدا می‌کند. اگر کسی می‌خواهد شهر بنا کند باید ارض مقدس را به این لحاظ بیابد و سپس شهر بنا کند.
- نکته: بنای خانه خدا از ابتدای بشریت یعنی زمان حضرت آدم (ع) بوده است و این بنا را حضرت آدم (ع) بر پا کرده‌اند.
- آیه ۳۸: حضرت ابراهیم (ع) دعاهای دیگری نیز در سینه دارد که پنهانی است و خدا می‌داند و ما فقط دعاهای علنی حضرت را فهمیدیم.
- آیه ۳۹: شجره طبیه وجود حضرت ابراهیم (ع) ثمر داد آنهم در زمان پیری حضرت (علی الکبیر). خدا در زمان پیری اسماعیل و اسحاق را به حضرت ابراهیم (ع) عطا کرد.
- **إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ** ابراهیم (ع) باور دارد که خدا دعايش را می‌شنوند.
- آیه ۴۰: حضرت ابراهیم (ع) شهر را برای اقامه نماز می‌خواهد.
- خدا زمین را به این اعتبار که محلی برای اقامه صلات می‌تواند باشد برایش ارزش قائل است و انسان را نیز به این اعتبار که می‌تواند اقامه صلات کند برایش ارزش قائل است. اقامه صلات یعنی «فِي صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» یعنی آنان که همه شتونات زندگیشان به نماز

ربط دارد. نماز کامل ترین مدل برای کلیه کارهای خیر است. اصلی‌ترین شابلون در عالم برای کارهای خیر «نماز» است. هر جزء از زندگی انسان که وارد نماز نشود لاجرم هلاک می‌شود.

- آیه ۴۱: منظور از والدین در دعاها و آیات، کلیه گذشتگان است و منظور از ذریه، آیندگان فرد می‌باشد.

- انبیاء قدرت دارند کلیه گذشتگان و آیندگان را تغییر دهنند. (مثال: عاشورای امام حسین (ع) دقیقاً اینچنین ست)

- انشاء الله خدا ما را با دعای بی‌نهایت حضرت ابراهیم (ع) مأнос کند و این نگاه بی‌نهایت را به ما نیز بدهد.

- ما حداقل کاری که می‌توانیم کنیم این است که به نیت انس گرفتن با حضرت ابراهیم (ع) دعای آیه ۴۱ را در نمازهایمان بخوانیم.

- توجه: تا کسی نگاه بلند و جهانی حضرت ابراهیم (ع) را پیدا نکند به معنای واقعی شیعه نشده است. شیعه باید نگاهی ابراهیمی داشته باشد، لذا کوچک‌ترین کارهایش را باید صرف بلندترین افق‌ها کند.

اللَّمَّا صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ رَبُّ الْعَالَمِينَ